

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال چهاردهم، شماره بیست و نهم (پائیز و زمستان ۱۴۰۲)

Formation and Growth in Positive Psychology and Sadra's Wisdom System Alireza Zamani¹ \ Said Rahimian²

Abstract

The goal of life is growth, which means a being moves from an incomplete identity toward realizing its full potential. To understand this process, three key points must be clarified: 1- What is the nature of the being that seeks to grow? 2- Where is this being headed, and what potential does it aim to fulfill? 3- Through what steps and processes does this transformation occur? In positive psychology, the multiple dimensions of human existence are emphasized, focusing on the development of human functions across biological, organizational, cultural, spiritual, and overall life aspects. According to the findings of this research, in Sadra's philosophy, human beings are constantly confronted with "new creation." If a person is in a state of weakness, his new creation, which is "aspects of the one essence," will not be actualized. Second, human formation in Sadra's philosophy is centered around the soul, which is defined by the essential transformation of the soul. The formation of the soul occurs through the soul's transition from matter to pure abstraction. Growth in Sadra's philosophy is a form of "substantial movement"—a movement from matter and potential to actuality and abstraction. Third, the object of growth is not qualities or accidents, and human identity in this system is not fixed. Rather, it is a reality that is of gradation, fluid, and dynamic. In the beginning, the soul is without form, personality, or individual identity. As a more balanced temperament is developed, the soul can form in a more complete way and become integrated with the body. The results of this study examine the internal and essential growth of humans in Sadra's philosophy, its relationship with positive psychology, and the formation of human existence across levels and stages of substantial movement, based on the soul's corporeal origin. The necessity of this study lies in the impact that Sadra's interpretation has on human growth, which, in turn, increases human responsibility and emphasizes the importance of understanding growth for the realization of overall human health. This research is conducted through a library-based method, analyzing data and drawing conclusions accordingly.

Keywords: Growth, life, new creation, substantial movement, soul.

¹ - Phd, Instructor, Islamic philosophy, Hormosgan University of Medical Sciences, (Corresponding author), zamani.alireza15@gmail.com

² - Professor, Department of Philosophy, Shiraz University.

تکوین و رشد در روان‌شناسی مثبت‌سلیگمن و نظام حکمت صدرا^۱

علیرضا زمانی^۱ / سعید رحیمیان^۲

چکیده

هدف حیات رشد است، یعنی موجود از هویت ناقص حرکت کند و به واقعیتی که استعدادش را دارد تبدیل شود. در این مسیر سه نکته لازم است روشن شود: یک-موجودی که می‌خواهد حرکت کند کیست؟ دو- این موجود به کجا و چه موقعیتی می‌تواند برسد؟ سه- این تغییر از چه طریق و تحت چه مراحل و فرایندی تحقق می‌پذیرد؟ در روان‌شناسی مثبت به ابعاد متعدد وجودی انسان تصریح شده و کارکردهای مثبت انسان و رشد سطوح چندگانه شامل ابعاد زیستی، سازمانی، فرهنگی، معنوی و ساحت کلی زندگی مورد توجه واقع شده‌است. طبق یافته‌های این پژوهش، در فلسفه صدرا انسان مدام با «خلق جدید» مواجه است و چنانچه انسان در مرتبه ضعف قرار گیرد، خلق جدید او، که اطوار ذات واحد^۱ است، فعلیت نخواهد یافت. دوم آنکه تکوین انسان در فلسفه صدرا، دائرمدار نفس است و با تبدیل جوهری نفس تعریف می‌شود. تکوین نفس از طریق خروج نفس از ماده به مجرد محض صورت می‌گیرد. رشد در فلسفه صدرا نوعی «حرکت جوهری» و به عبارت دیگر حرکت از ماده و قوه به فعلیت و مجرد است. سوم آنکه متعلق رشد اعراض نبوده و هویت انسان در این منظومه هویت ثابتی نیست، بلکه واقعیتی تشکیکی و دارای مراتب و امری سیال است. نفس در آغاز فاقد هر صورت و فاقد شخصیت و تشخیص انسانی و فردی است و هرچه مزاج صالح‌تری مهیا می‌شود، مرتبه متکامل‌تری از نفس می‌تواند متکون شود و به جسم تعلق بگیرد. نتایج این پژوهش نحوه رشد درونی و ذاتی انسان در فلسفه صدرا و نسبت آن با روان‌شناسی مثبت و همچنین تکون مراتب و مراحل وجودی انسان در قالب حرکت جوهری اشتدادی با مبنای جسمانی^۲ الحدوث بودن نفس است و ضرورت این پژوهش تأثیری است که نحوه تفسیر صدرا بر رشد انسان می‌گذارد و بالتبع بر مسئولیت‌پذیری انسان می‌افزاید و همچنین تأثیر شناخت رشد بر تحقق کلیت سلامتی انسان است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و طبق تحلیل داده‌ها و ارائه نتیجه‌گیری صورت گرفته‌است.

کلیدواژه‌گان: رشد، حیات، خلقت جدید، حرکت جوهری، نفس.

zamani.alireza15@gmail.com

^۱ - مربی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، (نویسنده مسئول)،

^۲ - استاد، گروه فلسفه، دانشگاه شیراز.

هدف تبیین رشد، مطالعه «الگوی» طبیعی برای زندگی انسان و شناسایی انحراف محتمل در این الگوی طبیعی و شناخت وظایف و مسئولیت‌های انسان برای این منظور است. «امروز ما در وضعیت بحرانی بی‌سابقه‌ای به سر می‌بریم» (وولف، ۱۳۸۶: ۳۳). آیا بین نابهنجاری روانی و بیماری و فرایند رشد انسان وابستگی و رابطه‌ای وجود دارد؟ رشد چیست و به چه عواملی مرتبط است؟ آیا رشد انسان با تغییر مقاطع سنی محقق می‌شود؟ تغییرات منش به چه معناست و آیا میتوان تغییرات منش را رشد تلقی کرد؟ آیا فرایند سازگاری با محیط به معنای رشد است؟

گرچه روان‌شناسی مثبت برخاسته از مبانی پوزیتیویسم است و در دنیای مدرن امروزی و با مبانی علم امروز به انسان نگاه می‌کند و این نگاه متفاوت از منظر عرفانی، دینی و فلسفی صدرای به انسان و جهان است، اما هر دو در اموری مشترک‌اند. هر دو دغدغه انسان را دارند و به کمال و شکوفایی انسان می‌اندیشند و به فضیلت‌های انسانی باور دارند و تأکید می‌کنند. صدرا در اصالت وجود و سلیگمن در شکوفایی و شادمانی اصیل به اصالت انسان توجه دارند. هر دو نگاه‌شان به انسان از منظر نیک‌سرشتی انسان است. هر دو به اختیار انسان اذعان دارند. هر دو به برساختن انسان باور دارند. سلیگمن از طریق «توانمندی‌های منشی» و صدرا از طریق «تحقق نفس» مسیر فرایند تکامل انسان را ترسیم می‌کنند و در عین حال، روان‌شناسی مثبت با نگاه بیشتر تجربی و عینی است که به انسان نظر می‌کند و رضایتمندی عمیق انسان را محصول فاکتورهای مادی و مربوط به بدن می‌بیند، در حالی که در فلسفه صدرای انسان موجودی است نه تنها دارای نفس و روح، بلکه روح او اصالت دارد. شکوفایی یکی از اهداف مهم روان‌شناسی مثبت است، اما شکوفایی مستلزم تغییر است. آنچه تکون و رشد را در نظام صدرایی متمایز می‌کند تبیین حرکت است، زیرا رشد متوقف بر تغییر و تغییر متوقف بر حرکت هست و تاهنگامی که تصور درستی از حرکت نداشته باشیم، رشد و تکون انسان معنای دقیقی پیدا نمی‌کند. حرکت در فلسفه صدرای امری مستقل و عرضی نیست که بر انسان عارض شود، بلکه «نحوه هستی» انسان تعریف می‌شود، به گونه‌ای که بین حرکت و متحرک دوگانگی وجود ندارد. برای رشد انسان صرفاً به «تجدد بالذات» انسان نیاز نداریم بلکه «متجدد بالذات» لازم است و آنچه در علم روز اثبات می‌شود تجدد بالذات است یعنی کسی یا چیزی که در موقعیت جدید قرار می‌گیرد، اما «خود» او امری کهنه و

مربوط به زمان گذشته است که استمرار یافته است. انسان موجودی است که رشد او بدین معناست که در درون خود سیلان دارد و موجود سیال، وجود واحدی است که در بستر زمان گستره وجودی او تحقق می‌پذیرد و بین همه مراتب وجودی او اتصال برقرار است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲: ج ۳، ۹۷). این معنا از رشد می‌تواند در تعریف یا گستره معنایی رشد در روان‌شناسی مؤثر باشد.

علم روان‌شناسی تأکید زیادی بر بدن دارد این بدان دلیل است که به «متعلق» رشد توجه نشده است. رویکردی که فلسفه صدرا به انسان دارد از این حیث مهم است که پرداختن به اعراض را با حقیقت انسان تفکیک می‌کند. در تحقیق (علمی سولا و همکار، ۱۳۹۷) تحت عنوان "نگرشی شناختی وجودی در رشد..." به ظهور من یا شخصیت اشاره شده، اما به توصیف رشد و تکون انسان و تطبیق با روان‌شناسی پرداخته نشده است. در پژوهش (محمدی‌آشنانی و همکار، ۱۳۹۶) تحت عنوان "بررسی تطبیقی انسان خودشکופا از دیدگاه قرآن کریم و روان‌شناسی انسان‌گرا..." خودشکوفایی از منظر روان‌شناسی انسان‌گرا و دیدگاه قرآن کریم مورد بررسی و به نیازهای متنوع انسانی و مسبوق بودن خودشکوفایی به ارضاء این نیازها اشاره شده است. در این تحقیق نیازهای انسان در حوزه‌های ذهن، روان، جسم و روح مورد بررسی و خودشکوفایی در قرآن و روان‌شناسی منوط به ایمان و بندگی توصیف شده است. تحقیقاتی که تاکنون انجام شده بیشتر صبغه کلامی داشته و به ظرفیت‌های انسان در رشد و فرایند تکوین انسان در بستر روان‌شناسی و فلسفه اشاره‌ای نشده است.

۲- مفهوم رشد در روان‌شناسی

به دلیل پیچیدگی‌های وجود انسان است، هیچکدام از نظریات متنوعی که در خصوص «رشد» ارائه گردیده نتوانسته توجیه و تبیین کافی و قانع‌کننده‌ای از رشد به دست دهد (کریاسی، ۱۳۸۸: ۲۸) و دیدگاه‌های افرادی چون جان لاک، روسو، پیاژه، استنلی هال، اریکسون و دیگران تنها توانسته است بخشی از وجود و رشد انسان را توصیف کند (همان). از منظر مازلو، رشد سالم و طبیعی انسان از طریق فطرت و طبیعت خوب و مثبت که در او شکوفا شده است، حاصل می‌شود. در این هنگام فرد استعداد و گنجایش‌هایش به حد نصاب فعالیت خود می‌رسند. این طبیعت انسانی توسط قدرت‌های فرد از درون برانگیخته و فعال می‌شوند (شاملو، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

پرسش آن است که گنجایش‌ها و استعداد‌های انسان چیست و چگونه توصیف و محقق می‌شود؟ گاهی رشد انسان به تغییرات فیزیکی، اجتماعی، اخلاقی و روانی انسان تعریف می‌شود و در محدوده تغییرات ذهنی و فکری قرار می‌گیرد، اما آیا تغییرات ذهنی و فکری و اجتماعی فرد می‌تواند حقیقت "تحول فردی" و "نضج" و "رشد" تلقی گردد؟ چه چیزی "متعلق" رشد است و هنگام سخن از تکامل انسان، منظور و مدلول کلامان چیست؟

در تعریف رشد می‌گویند: «رشد تغییرات کمی و کیفی نسبتاً پایدار، مستمر، و فراگیر در قابلیت‌ها است که تحت تأثیر نضج و تعامل آن با محیط در قالب الگویی منسجم صورت می‌پذیرد و مستلزم وحدت و پیچیدگی‌ها و کنش‌هاست» (کرباسی، ۱۳۸۸: ۲۸). ازمنظر یونگ خودشکوفایی یعنی رسیدن به حداکثر وحدت هماهنگی و تکامل تمام قسمت‌های مختلف شخصیت انسان (شاملو، ۱۳۹۰: ۵۶). ازمنظر هستی‌گرایانی همچون بینز وانگر، تکامل و رشد انسان با مفهوم «شدن» محقق می‌شود. آنها عقیده دارند که هستی هیچگاه ساکن نیست و همیشه در حال جدید شدن و به فراسوی خود رفتن است ازمنظر آنان، هدف بشر از رشد آن است که به صورت انسان کاملی درآید به‌گونه‌ای که تمامی امکانات «بودن» را تحقق بخشد. (همان، ۱۵۰)

۳- روان‌شناسی مثبت

روان‌شناسی مثبت در ابتدا به‌مثابه علم شادمانی مطرح شد، اما به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان علمی فراگیر و خیلی مهم شناخته شد که صرفاً بر تبسم چهره افراد بسنده نمی‌کند و موضوعاتی مانند بخشش، قدردانی، غرقگی یا شیفتگی، تاب‌آوری، سلامتی، ذهن‌آگاهی در آن موردکاوش قرار می‌گیرند (کامپتون و هافمن، ۱۳۹۸: ۱۶).

براساس بیانیه انجمن بین‌المللی روان‌شناسی مثبت، "روان‌شناسی مثبت" مطالعه علمی چیزی است که افراد و جوامع را شکوفا می‌کند. خودشکوفایی در روان‌شناسی مثبت بخش مهمی از سلامت انسان است. این مفهوم در روان‌شناسی مثبت تأکید شده است. ویلیام سی کامپتون از سلیگمن نقل می‌کند که «من فکر می‌کنم موضوع روان‌شناسی مثبت به‌زیستی است و معیار طلایی برای سنجش به‌زیستی، شکوفایی است و نیز هدف روان‌شناسی مثبت افزایش شکوفایی است» (کامپتون و هافمن، ۱۳۹۸: ۱۶) روان‌شناسی مثبت بر همه آن عواملی تأکید

دارد که می‌تواند زندگی خوب به معنای "زندگی ارزشمند" را فراهم کند (همان). «با همه کوششهایی که روان‌شناسی انجام داده است اما نه تنها وضعیت بهنجاری انسان در عصر مدرنیته بهتر نشده که در برخی موارد با افزایش کمی و کیفی بیماری‌ها مواجه هستیم. سلیگمن بر این امر تأکید می‌کند که امروزه علی‌رغم افزایش رفاه و توانمندی‌های مادی و آموزش، شیوع افسردگی به مراتب بیشتر است.» (Seligman, 2006: 70)

چرا امور مادی نتوانسته است حال انسان‌ها را بهتر کند و گاهی نتیجه معکوس داده است؟ این موضوع مصرح تحقیقات آزاد و نظریه سلیگمن است که مدرنیته بناخواه امکاناتی که در اختیار بشر قرار داده و زندگی انسان را آسان‌تر نموده، اما نتوانسته است بر عمیق‌ترین هیجانات منفی انسان تأثیر بگذارد. دلیل اینکه روان‌شناسی با همه رویکردهای متنوع آن در رسیدن به نتیجه ناکام بوده است می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد: اول آنکه روان‌شناسی بعد از وونت به دلیل جنگ‌های جهانی با نگاهی تیره به انسان و به شکلی ناامید و سرخورده شکل گرفت و دوم اینکه انسان در روان‌شناسی مدرن در تعریفی جامع دیده نشد و جنبه‌های عمیق وجودی او مورد توجه قرار نگرفت. سلیگمن در تعلیل ناکامی انسان و در تحلیل مکانیسم ناخوشی به سه محور اشاره می‌کند: ۱- «من»ی که خود را در زمینه اهدافش ناکام می‌بیند (همان). ۲- رابطه با خدا، وطن، جامعه و خانواده بزرگ، رنگ باخته و اسباب معنوی - که مایه تسلی و آرامش بود- جایگاه خود را از دست داده است. سلیگمن می‌گوید: پدر بزرگ‌های ما زمانی که شکست می‌خوردند در تعلیل آن از مؤلفه‌های معنوی استفاده می‌کردند به طوری که شکست‌ها و بحران‌ها را در مسیر آزمایش الهی و رشد ارزیابی می‌کردند. این اسباب از انسان مدرن گرفته شده است (همان). ۳- جنبش عزت نفس، بدین معنا که رویکرد انسان از اخلاق و درستکاری بیشتر به "موفقیت" و تعلیم و تربیت به جای پرداخت مبانی به سمت "مطرح شدن" تغییر یافته است (همان).

۳-۱- انسان در روان‌شناسی مثبت

از منظر روان‌شناسی مثبت، انسان مدرن امروز که در بند خوشی‌های ناچیز و بی‌دوام رضایتمندی اندک، ناخوشی و فقدان معنا و هدف گرفتار شده است، راهی برای او وجود دارد. او می‌تواند از طریق قابلیت‌ها و فضیلت‌های انسانی راهی به رضایتمندی عمیق و خشنودی و رضایت و یک زندگی سرشار از معنا و هدف باز کند (Seligman, 2002: preface). روان‌شناسی

۲- تکوین و رشد در روان‌شناسی مثبت‌سلیگمن و نظام حکمت صدرایی

مثبت بر نقاط قوت انسان و پرورش نبوغ انسان تأکید دارد و مطالعه علمی نقاط قوت و فضیلت‌های انسان را مورد توجه قرار داده (کار، ۱۳۹۹: ۲۸) که از این حیث با نفس که به عنوان "کمال" خوانده می‌شود می‌تواند همخوانی داشته باشد. از منظر سلیگمن، روان‌شناسی تنها مطالعه ضعف‌ها و آسیب‌ها نیست بلکه مطالعه نقاط قوت و مزیت‌ها نیز هست (همان).

در مکاتب متعدد روان‌شناسی، عموماً مفاهیم انتزاعی و حیظه ذهن به‌دشواری مورد کاربرد قرار می‌گیرد در حالی که در روان‌شناسی مثبت، قلمرو و چیستی و فرآیند رشد، به‌منظور پرورش استعداد انسان بر سه حیظه گسترده انسان تمرکز دارد: در سطح ذهنی به حالات ذهنی مثبت مانند شادی، لذت، رضایتمندی، آرامبخشی، عشق، صمیمیت، خشنودی و افکار سازنده همچون خوش‌بینی و امید، احساس انرژی، سرزندگی و اطمینان به نفس اهمیت می‌دهد. در سطح فردی بر روی صفات شخصیتی مثبت یا الگوهای رفتار مثبت مانند شجاعت، استقامت، صداقت و خرد تمرکز دارد. همچنین احساسات زیبایی‌شناختی، استفاده از پتانسیل خلاق و نیز اشتیاق به سمت تعالی و هرآنچه قبل از آن در قالب فضایل گنجانیده شده بودند، مهم شمرده می‌شوند و در سطح اجتماعی، روان‌شناسی مثبت بر روی ایجاد و حفظ سازمان‌های مثبت تمرکز دارد.

۲-۳- رشد در روان‌شناسی مثبت

روان‌شناسی مثبت خود را متولی سمت مثبت طیف انسانی می‌داند. سمت مثبت طیف سلامتی و بیماری، رشد تلقی می‌گردد. فعلیت سمت مثبت از طریق توانمندی‌های منشی صورت می‌گیرد، اما چگونه توانمندی‌های منشی می‌تواند عامل رشد باشد؟ توانمندی‌های منشی سازوکارها یا فرایندهای روان‌شناختی خاصی است که باعث فعلیت یافتن و تعیین فضیلت‌ها می‌شود و فضیلت‌ها با رشد انسانی در ارتباطند؛ به‌طورمثال کنجاوی یا آزاداندیشی با خلاقیت یا عشق به یادگیری که همه توانمندی‌های منشی هستند، باعث ایجاد فضیلت خردمندی می‌شود. رشد و تحول و شدن از طریق توانمندی‌های کنجاوی و عشق به یادگیری محقق می‌شود. همچنین انسجام و یکپارچگی شخصیت از طریق چشم‌انداز داشتن فعلیت می‌یابد و انسجام به خودمختاری و آزاداندیشی به ادراک دقیق واقعیت و خلاقیت به تسلط محیطی می‌انجامد (پترسون و سلیگمن، ۱۴۰۰: ۱۳۵).

۳-۲-۱- شادمانی و رشد

روان‌شناسی مثبت ابتدائاً بر شادمانی متمرکز بود، اما در مراحل بعدی تمرکز آن از شادمانی بر شکوفایی و رشد قرار گرفت. سلیگمن شکوفایی را همان زندگی خوب از منظر ارسطو می‌داند (همان) و برای وصول به شکوفایی به پنج ویژگی محوری و چند ویژگی ثانوی اشاره می‌کند: هیجان مثبت^۱، مجذوبیت^۲، علاقه^۳، معنا^۴ و هدف^۵ ویژگی‌های محوری به‌شمار می‌روند، اما در کنار این ویژگی‌های محوری ویژگی‌های ثانوی هم باید وجود داشته باشد. از نظر سلیگمن برای شکوفا شدن باید تمام ویژگی‌های محوری و سه مورد از موارد ویژگی‌های ثانوی در فرد وجود داشته باشد (Seligman, 2011a: 21-22). ویژگی‌های ثانوی عبارتند از عزت نفس^۶، خوش‌بینی^۷، بهبودپذیری یا تاب‌آوری^۸، سرزندگی^۹، خودتعیین‌گری یا آزادی^{۱۰} و روابط مثبت^{۱۱} (همان). هیجان مثبت اولین جزء تشکیل‌دهنده روان‌شناسی مثبت‌گرا و اولین جزء در نظریه شادکامی اصیل است و به‌عنوان سنگ‌بنای نظریه بهزیستی در نظر گرفته می‌شود. مجذوبیت یا غرقگی یا "flu experience" حالتی است که انسان در وضعیتی قرار می‌گیرد که گمان می‌کند زمان برای او متوقف شده است. در این حالت فرد به‌گونه‌ای مجذوب کاری که انجام می‌دهد می‌شود که احساس می‌کند خودآگاهی‌اش را از دست داده است. در حالت مجذوبیت یا غرقگی یا سیلان، تفکر و احساس به‌طور معمول غایب است و فرد در زمان آینده است که تحلیل می‌کند و هنگامی که به گذشته می‌نگرد، به گذشته خویش احساس خوب و مثبتی دارد (Seligman, 2011a: 12). معنا در روان‌شناسی مثبت مفهومی است که می‌تواند از "خود" انسان مهم‌تر تلقی گردد. معنا واقعیت است که انسان کلیت خود را در خدمت آن می‌بیند و هستی خویش موقوف و در ارتباط با آن می‌بیند. (Seligman, 2011a: 12) رشد در روان‌شناسی مثبت از طریق دو مفهوم اساسی "بهباشی" و "فضیلت" دنبال می‌شود:

۳-۱-۲- بهباشی^{۱۲} و روان‌شناسی مثبت

روان‌شناسی مثبت ابتدائاً هدف خود را حصول شادکامی^{۱۳} اصیل اعلام کرد. هدف از شادکامی رضایت از زندگی بود، اما شادکامی نمی‌توانست همه ابعاد و نیازهای انسان را پاسخگو باشد. به‌طورمثال گاهی شادکامی همراه با فقدان مهارت، تبحر، معنا، دستاورد، متصور بود. در این صورت شادکامی به‌نحوی وسیع برخی از جوانب زندگی انسان و دغدغه او را بی‌جواب می‌گذاشت؛ در این صورت شادکامی نمی‌توانست هدفی جامع تلقی گردد. از منظر سلیگمن

پیگیری شادکامی به‌عنوان هدف دارای اشکالات اساسی بود (Seligman, 2011a: 21-22). از این حیث مفهوم دیگری به‌عنوان معیار سلامتی به‌جای شادکامی در روان‌شناسی مثبت‌جایگزین گردید. مفهومی جامع‌تر تحت عنوان "بهباشی" معرفی گردید که در آن ابزار اندازه‌گیری پنج عامل هیجان مثبت؛ مشارکت، معنا، روابط مثبت و دستاوردها بود و هدف آن به‌جای لذت بردن، شکوفایی^{۱۴} تعیین گردید (همان).

۳-۱-۳- فضیلت و روان‌شناسی مثبت

مهم‌ترین مسیر رشد در روان‌شناسی مثبت، اخذ «فضیلت» است. (Stephan, 2015: 129-131) فضایل مشتمل است بر خصایل طبیعی مانند قدرت، سرعت، هوشمندی یا خصایل اکتسابی نظیر مهارت در موسیقی یا خصایل مربوط به خلق و خوی مانند خوش خلقی یا شوخ‌طبعی و خصایل دینی مانند ایمان یا پارسایی یا خصایل مربوط به منش نظیر نیکخواهی، مهربانی، پشتکار، شجاعت یا حکمت (هولمز، ۱۳۹۴: ۷۷). پیش‌فرض‌های انسان‌شناسانه‌ای که در روان‌شناسی مثبت رشد و فضیلت متلازم یکدیگر می‌بینند عبارتست از:

- انسان دارای طبیعت خاصی است. این دیدگاه در مقابل رویکردهایی است که بیشتر محیط‌گرا هستند همچون روان‌شناسی رفتارگرا چه در بعد شناختی آن و چه در بعد زیستی (پالمر، ۱۳۹۶: ۲۸۶).

- طبیعت مولد منش است. (Seligman, 2002: 13)
- عمل و اقدام از منش ناشی می‌شود. (همان)
- منش به دو شکل مثبت و منفی موجود است. (همان)
- منش‌های مثبت اکتسابی‌اند. بنابراین:
- انسان مختار است برای کسب یا رها کردن فضائل شخصیت.
- منش‌های مثبت اکتسابی فضیلت‌شمرده می‌شوند.
- فضیلت‌ها در شش فضیلت مهم خردمندی، عدالت، شجاعت، انسانیت، اعتدال و تعالی خلاصه می‌شوند.
- رشد از طریق شکوفایی فضائل قابل تحقق است.

۴- مفهوم رشد در حکمت متعالیه

صدرا انسان را در آغاز انسان بالقوه می‌داند، یعنی انسانی که توانایی شدن دارد و با این قوه متولد می‌شود و هیچ نیست جز قوه انسانی و قوه پذیرش ابعاد تجردی. در بالاترین مرتبه ماده و در پایین‌ترین مرتبه عقل و در صورتی که جنس رفتارهایش به شکل حيله و مکر و فریب باشد، هویت و "فعلیت شیطانی" پیدا می‌کند. چنانچه مدام به فکر لذت‌ها و خواسته‌ها و مشتتهیات برود به تدریج فعلیت حیوانی می‌یابد. چنانچه حرص و خشم و نفرت بر او مدام حاکم باشد، به شکل درندگان متعین می‌شود و "فعلیت سبعی" پیدا می‌کند و چنانچه رفتار و صفات و خلقیات نیک بیابد به تدریج به شکل فرشته می‌شود و "فعلیت عقلی" می‌یابد. «فالفوس الانسانیة بحسب اول حدوثها صورة نوع واحد...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۳۱۱).

۵- چیستی نفس یا متعلق رشد در تفکر ملاصدرا

رشد در منظر صدرا از طریق تبیین تطورات نفس صورت می‌گیرد. نفس را «موجود ممکن جوهر مفارق ذاتاً مجرد و فعلاً مادی» تعریف می‌کنند. از منظر صدرا، نفس یعنی بدن و بدن یعنی "من". البته "بدن" نه به معنای دست و پا و معده و کبد و غیره، بلکه به معنای قوای بدنی که بدن از طریق آن افعال خود را انجام می‌دهد. در آغاز دوگانگی وجود ندارد و این «من» که بدن است می‌تواند به تدریج از جسمانی بودن و ماده بودن که خاصیت اصلی اوست فاصله بگیرد یعنی جنبه‌ها و ویژگی‌های مادی خود را به تدریج از دست بدهد و ویژگی‌های موجود مجرد را به خود بگیرد تا جایی که کاملاً مجرد شده از ماده گردد. این نفس در آغاز وجود، در نهایی‌ترین شکل و مرتبه مادی و در آغازین‌ترین مرحله تجرد است «أن النفس الإنسانية هي آخر الصور الجسمانية وأفضلها وأول المعاني الروحانية وأدونها لأنها جسمانية الحدوث روحانية البقاء...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴۲).

۶- تبیین

چنانچه به دوگانه‌انگاری نفس و بدن معتقد باشیم با يك سؤال مواجهیم. "متعلق" رشد چیست؟ در روان‌شناسی امروز متعلق رشد جنبه‌های روانی، ذهنی، اجتماعی، عاطفی انسان است. گاهی در روان‌شناسی، روان هم‌معنا با ذهن و ذهن هم در حد رفتارهای بیرونی تعبیر

می‌شود. در این صورت رشد لازم است به رفتارهای انسان تعلق بگیرد. از آن سو به عقیده فلاسفه قبل از صدرا، نفس نمی‌تواند متعلق رشد و تحول جوهری باشد به این دلیل که اولاً وحدت موضوع از بین می‌رود یعنی در صورتی که در هر حرکتی واقعیت ثابتی وجود نداشته باشد تا متّصف به حرکت شود، اصل حرکت نقض خواهد شد و از سوی دیگر نفس را امری مجرد می‌دانستند و واقعیت مجرد، فعلیت تام است و ظرفیتی برای تغییر و حرکت و شدن ندارد، زیرا آنچه می‌تواند حامل استعداد باشد ماده است. صدرا از طریق "هویت مثالی" که برای نفس قائل شد و "جسمانیة الحدوث" تعریف کردن نفس و مبانی همچون اصل حرکت جوهری، هر دو مسئله را به نحوی مرتفع کرد. نفس نه حقیقتی صرفاً مادی است همچون بدن و نه واقعیتی است مجرد صرف همچون عقل.

صدرا متعلق رشد را نفس می‌داند و برای غایت نفس انسان، فعلیت‌های شیطانی، بهیمی، سبعی و فرشته‌ای در نظر می‌گیرد و معتقد است آگاهی‌ها و اعمال مناسب هر صورت، همان فعلیت را بر نفس حاکم می‌کند (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۵، ۲۱۲). نفس دارای تجرد، بساطت و وحدت با قوای خود است و چون همه آنها مراتب و شئون یک حقیقت واحد هستند، نفس، با تکمیل قوا مراتب تحول و شکوفایی خود را فعلیت می‌دهد. طبق اتحاد عاقل و معقول و عالم و معلوم، چون نفس عالم است، پس نفس معلوم است و هر چه معلوم شریف‌تر، نفس شریف‌تر می‌شود. زیرا در اتحاد عاقل و معقول، علم، عارض بر وجود عالم نمی‌شود، بلکه حقیقتی است که با وجود عالم متحد است. چون نفس مدرک است با هر درکی می‌تواند جایگاه خویش را بالا یا پایین ببرد و چون با قوای خود اتحاد دارد، یعنی در مقام بصر، بصر است و در مقام سمع، گوش است؛ با هر حرکتی و با هر درکی، جایگاه خود را به لحاظ "شدت وجودی" تغییر می‌دهد. نفس در ادراک حسی به گونه‌ای مغایر از ادراک عقلی عمل نمی‌کند، بلکه در ادراک حسی به گونه‌ای «می‌شود» و در ادراک عقلی به گونه‌ای دیگر: «فالنفس ذات شئون ذاتیة تنزل الی درجۃ الحواس عند ادراکها للمحسوسات... فهی عند الابصار عین باصرة وعند السماع اذن... وکذا یرتفع عند نیلها للمعقولات...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۵۴). مراتب ادراک یعنی حسی، خیالی، عقلی و شهودی به مراتب وجودی انسان بازمی‌گردد نه به تفاوت در میزان تجرد یا مادی

بودن معلوم و هرچه انسان مراتب وجودی قوی‌تری می‌یابد، حقایق آن مرتبه را قوی‌تر دریافت می‌کند.

۷- مراحل و مراتب رشد در تفکر ملاصدرا

در خصوص موجودیت یافتن و شکل حدوث انسان دیدگاه‌های متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: الف) قدیم بودن انسان: نفس قدیم است و قبل از بدن موجود بوده است (که هم شامل قدیم به معنای ذاتی و هم زمانی می‌شود. یعنی چه موجود آغاز نداشته باشد ولی بتواند داشته باشد و چه بدون زمان و امکان آغاز باشد). ب) حادث بودن انسان: نفس حادث است یعنی نقطه آغاز دارد و نقطه آغاز آن قبل از تکون بدن است. این دیدگاه منسوب به افلاطون است. ج) مقارنت حدوث نفس و بدن (حدوث نفس با بدن): نفس حادث است بدین معنی که پیدایش نفس "مقارن" پیدایش بدن است. نفس موجودیتش به تکون جسم مربوط است. زمانی که بدن آماده پذیرش نفس شد، نفس متکون شده و بدان تعلق می‌گیرد. در این دیدگاه نفس نمی‌تواند قبل از بدن موجود باشد، زیرا نفس موجود مجرد است و موجود مجرد به دلیل تجرد و نداشتن بالقوگی نمیتواند حرکت کند و ثانیاً نمی‌تواند معلق و معطل بماند. (فخر رازی، ۱۴۱۱: ۳۹۰). د) حدوث نفس در بدن نه با بدن: این دیدگاه صدرالمتألهین است مبنی بر آنکه نفس حادث است "به حدوث بدن" نه "با حدوث بدن". به عبارتی نفس جسمانیة الحدوث است و روحانیة البقاء.

خروج نفس از قوه محض به سوی فعلیت محض یا به تعبیردیگر، خروج نفس از صورت جسمانی به سوی صورت عقلانی بدین گونه است که نخست، مواد و عناصر اولیه با مزاج‌های حاصل در خویش بر حسب اعتدالی که می‌یابند به استعداد قبول صورت جدید می‌رسند. این صورت جدید نیز بر اثر افزایش اعتدال امزجه دارای نوع ضعیفی از حیات، یعنی حیات نباتی می‌گردد. پس از اینکه امتزاج این عناصر، اتم از امتزاج نبات شد، شایسته نفسی برتر از نفس نباتی، یعنی نفس حیوانی می‌گردد. پس از مرحله نباتی و حیوانی، استعداد عناصر در پذیرفتن صورت جدید و درجه اعتدال مزاج آنها به اوج خود می‌رسد. در این هنگام است که شایسته صورتی برتر و فیضی کامل‌تر و جوهری والاتر گردیده، قوه‌ای روحانی می‌یابد که مدرک کلیات و

جزئیات و متصرف در معانی و صور است: أن النفس فی أول تكونها الطبيعي متحدة مع البدن... (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴۸).

آغاز موجود در فلسفه، با "هیولا" است. هیولا، ماده اولیه عالم کون نامیده می‌شود و مراد از هیولای اولی همان خمیره اجسام و امری است که محل توارد و تعاقب صورت جسمانی است و محل استحالات و انقلابات است («... الهیولی المطلقة فهی جوهر وجوده بالفعل إنما يحصل بقبوله الصورة الجسمیة لقوة فیه قابلة للصور و لیس له فی ذاته صورة تخصه إلا معنى القوة...» (ابن‌سینا، ۱۳۷۶: ۹۳). لیکن هیولا چون صرفاً «امکان شدن» و حقیقت آن صرفاً پذیرش و آمادگی است، بدون "صورت جسمانی" که فعلیتی حامل انبساط در جهات سه‌گانه است نمی‌تواند متعین شود و حاصل ترکیب هیولا و صورت جسمیه، جسم است. صورت جسمیه و هیولا متلازم با یکدیگرند و ممکن نیست هیچ‌کدام بدون دیگری موجودیت یابد. پس از صورت جسمیه، صورت عنصری در هیولا حلول می‌کند و از ترکیب صورت جسمیه و هیولا و صورت عنصری، نوع معینی از موجود که "عنصر" است حاصل می‌آید و هر عنصری در طبیعت این سه جزء را در درون خود دارد و عناصر مختلف از ترکیبشان و در کنار یکدیگر قرار گرفتشان، مزاج حاصل می‌شود؛ یعنی با در کنار یکدیگر قرار گرفتن عناصر متعدد در حالی که به تعادلی خاص برسند، صورت معدنی به آن تعلق می‌گیرد و جسمی طبیعی را می‌سازد. نفس، حاصل استکمال است بدین‌معنا که موجود با استکمال خود، دارای ترکیب مزاجی می‌شود که این مزاج، دارای صلاحیت و استعداد و گونه‌ای پیچیدگی می‌شود که می‌تواند صورت پیچیده‌تری را بپذیرد. به این صورت متکامل "صورت نفسانی" می‌گوییم که با ایجاد مزاج مناسب، نفس به مزاج، تعلق می‌گیرد و هرچه مزاج کامل‌تر، نفس کامل‌تر و قوی‌تر خواهد بود و این آغاز نفس است در مراحل ابتدایی خود، که نفس نباتی است (عبودیت، ۱۳۹۵: ج ۳، ۲۲-۲۶).

مراحل رشد انسان از نظر صدرا ظاهری نیست و در حقیقت و جوهر انسان اتفاق می‌افتد، اما آنچه در ظاهر اتفاق می‌افتد حرکت انسان در جهان‌ها و مراحل جنینی، طفولیت، نوجوانی و جوانی و کهولت و پیری و مرگ و برخاستن از مرگ است. «وسن مخصوص من أسنان البدن من الجنینیة والطفولیة والصبویة المراهقیة والشباب والکهولة والشیخوخة والموت والبعث» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۱۴۸). رشد را می‌توان به تناسب تفاوت‌های کیفی که در آدمی

حاصل می‌شود در طول فرایند حیات آدمی به دوره‌های متعدد تقسیم کرد. در نگاه صدرا مراحل رشد انسان از "هیولا" شروع می‌شود و به "نفس جمادی" تکامل می‌یابد و پس از آن به "نفس نباتی" تبدیل می‌شود و سپس "نفس حیوانی" متکون می‌شود و نهایتاً مقارن با تولد، انسان با "نفس انسانی" پای به این جهان می‌گذارد. بعد از تولد، فرد در صورتی که مسیر استکمال را بپیماید نفس او از "عقل هیولانی" به "عقل بالملکه" و بعد از آن به "عقل بالفعل" و بعد از آن به "عقل مستفاد" به تدریج مراحل رشد را طی می‌کند.

۸- آگاهی و رشد

در خصوص علم و مطابقت علم با معلوم دو دیدگاه مطرح است. ابن‌سینا قائل به تقشیر بود (ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۷۹) و این دیدگاه از سوی ملاصدرا پذیرفته نشد. دیدگاه تقشیر بر آن است که حقایق برای آنکه تبدیل به علوم شوند باید مجرد شوند و هرچه درجه این تجرید کامل‌تر باشد، مرتبه آن در ذهن کامل‌تر و تجرید شده‌تر خواهد بود. ملاصدرا با این دیدگاه موافق نبود. ملاصدرا از طریق قاعده اتحاد عاقل و معقول معتقد شد ادراک با شکلی از وجود و استکمال وجودی انسان در مراتب خود حاصل می‌شود. حقیقت موجود به صورت اوست و علم صورت نفس است. در این صورت با تکمیل علم حقیقت نفس تکمیل می‌شود، زیرا صورت حقیقت نفس است. نفس، امر متحصل نیست و به تدریج تحصیل می‌یابد و تمامیت آن به صورت‌هایی است که می‌تواند پیاپی با آن متحد شوند و این صورت‌ها صور علمی و آگاهی است. دانایی همچون صورتی که تمام حقیقت شیء است از طریق یکی بودن با نفس، حقیقت نفس را ارتقا می‌دهد و تکمیل می‌کند. علم امری مجرد است و طبق قاعده سنخیت ظرف و مظروف، ظرف علم نیز باید مجرد باشد از این‌روی، ظرف علم نمی‌تواند مغز باشد. از منظر صدرا، صورت‌های علمی، یعنی آنچه را ما دانایی یا آگاهی می‌نامیم، واقعیتی منفک از نفس نیست. "صورت‌های علمی" یا همان آگاهی، همان واقعیت علم، همان معلوم بالذات، همان نفس است. این امر تحت عنوان اتحاد عاقل و معقول نامیده می‌شود.

۹- عمل، رفتار و مفهوم رشد در تفکر ملاصدرا

در نظریه‌های رشد عمل از اصالت برخوردار است و در تمام آنها بر کنش متقابل ارگانسیم و محیط تأکید می‌شود؛ به عبارتی این دو عوامل مهم رشد شمرده می‌شود و رشد به تحول رفتارها احساسات و تجربه‌ها و عادت‌ها و هیجانات معنا می‌گردد (سیف و همکاران، ۱۳۷۳: ۸۴). از منظر صدرا، رفتارها و احساسات و هیجانات بروز و تأثیرات رشد است. عمل در فلسفه صدرا از اصالت برخوردار نیست و اهمیت آن به دلیل تأثیر آن بر معرفت و آگاهی است «و أما عند أرباب البصائر فالأمر بالعكس من ذلك؛ فالأعمال تتراد للأحوال والأحوال للعلوم؛ فالأفضل هي العلوم، ثم الأحوال، ثم الاعمال» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۵، ۸۹)، اما به چه دلیل عمل ادون آگاهی است؟ صدرا دلیل آن را "ماندگاری" می‌داند. عمل از بین می‌رود، اما حال ماندگارتر است و علم به دلیل اتحادش با نفس و ماندگاری نفس پایدار خواهد بود: «فالعلم هو الاول و هو الآخر، لأن هذه الأمور الثلاثة متعكسة في الوجود الحدوثي و البقائي، أي الإبتدائي والرجوعي» (همان، ج ۵، ۹۳).

عمل از آن حیث مهم است که تبدیل به «حال» می‌شود و «احوال» تبدیل به «ملکات» می‌گردند و ملکات تبدیل به «صورت‌های عقلانی» می‌گردند: «أن الملكات النفسانية تصير صوراً جوهرية وذواتاً قائمة فعالة في النفس تنعيماً وتعذيباً» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲: ج ۹، ۲۹۳) و از آنجا که علم و معلوم با نفس "متحد" و اتحاد علم و عالم و معلوم مطرح است؛ نفس از طریق عمل تغییر ظاهری صرف نمی‌کند؛ بلکه سیر تکون خود را طی کرده و ماهیت آن متحول می‌شود. عمل و رفتار می‌تواند از طریق این همانی ملکات با نفس و اتحاد صور عقلی با نفس، تقرر فرد را در مرتبه وجودی خاص معلوم کند. عمل به حال و پس از آن به خلق یا هیئت نفسانی تبدیل می‌شود و هیئت نفسانی صورت ذهنی و علمی ایجاد می‌کند و از این طریق، هم هیئت و ملکات نفسانی که قوه مراتب وجودی نفس است را تغییر می‌دهد و هم صورت علمی آن با نفس که وجودی مجرد دارد، متحد و باعث تشدید یا تضعیف آن می‌شود. عمل در فلسفه صدرا همان نفس تلقی می‌شود، زیرا طبق بیان صدرا عمل همان علم است «العمل عين النية بعينها إذ منزلة العمل من النية منزلة الوجه من الكنه...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶: ج ۵، ۴۲۸) و علم بر مبنای اتحاد عالم و معلوم، همان نفس است. از این روی عمل همان نفس است. همانگونه که می‌توان برای

علم مراتب بالذات و بالعرض در نظر گرفت، برای عمل نیز می‌توان مرتبه بالذات و بالعرض تعیین کرد. عمل خارجی و بیرونی عمل بالعرض است که بدون رفتارهایی که در درون شکل می‌گیرد امکان تحقق ندارد. عمل بیرونی و بالعرض حاصل عمل درونی و بالذات نفس است. بنابراین قبل از آنکه عمل مرتبه تحقق بالفعل بیرونی بیابد، مراتب آن در نفس طی گردیده است. طبق مبنای فوق، مبادی عمل همگی "اموری نفسانی" هستند. عمل برای آنکه به مرحله اقدام برسد لازم است مراتبی درونی را طی کند. عمل از این روی بر نفس مؤثر است که زمینه‌های عمل، امور نفسانی هستند. انسان در عمل کردن فرایندی را طی می‌کند که هر مرحله از آن همراه با تحول نفس است. عمل دارای مبادی تصور، شوق و عزم است که تصور، "صورت نفسانی" عمل است و شوق "توجه نفسانی" عمل می‌باشد و عزم "قوه نفسانی" عمل محسوب می‌شود.

۱۰- زمینه تحقق رشد در روان‌شناسی مثبت و فلسفه صدرا

۱-۱۰- سبک تبیین: «نحوه توضیح دادن وقایع به خود، تعیین می‌کند که هنگام مواجهه با مشکلات روزمره و ناکامی‌های جدی تا چه حد می‌توانید درمانده یا توانمند باشید...» (Seligman, 2011b: 15). سبک تبیین بدین معناست که نحوه تفسیر و شکل قضاوتی که فرد در مورد یک موضوع دارد می‌تواند بر احساس و برخورد فرد با موضوع خاص تأثیر بگذارد. اینکه شکست را "سرخوردگی" معنا کنیم یا "تجربه جدید"، می‌تواند بر شکل هیجانی که تجربه می‌کنیم و تصمیمی که می‌گیریم تأثیر بگذارد. سلیگمن بین "درماندگی" و "سبک تبیین" ارتباط مستقیم و معنادار می‌بیند و می‌گوید: سبک تبیین روش معمول شما برای توضیح دادن علت رویدادها برای خود است.» (همان) روان‌شناسی مثبت دیدگاهی روشنفکرانه در ارتباط با توانایی‌ها، انگیزه‌ها و ظرفیت‌های بالقوه انسانی مطرح می‌کند که می‌تواند در این راستا مؤثر باشد. در روان‌شناسی مثبت، مفاهیم معنوی و ذهنی به رسمیت شناخته شده و به‌وفور مورد استفاده قرار می‌گیرد که این موضوع می‌تواند به فضای حکمت عملی نزدیک باشد. در فلسفه صدرا حرکت جوهری اشتدادی نفس می‌تواند سبک تبیینی مناسب جهت تحصیل و شکوفایی ذاتی و وجودی انسان تلقی گردد که بیانی جامع جهت تبیین رشد و شکوفایی انسان است.

۱۰-۲- رشد و اختیار انسان

احساس مجبور بودن به احساس درماندگی منتهی می‌شود. درماندگی^{۱۵} در مقابل کنترل فردی^{۱۶} قرار دارد. اینکه فرد احساس کند اگر شرایط کنونی اش مناسب نیست، شرایط آینده می‌تواند متفاوت باشد. چنانچه فرد از اکنون خود ناراضی باشد و تصویر مناسبی هم نتواند از بهبود آینده برای خود ترسیم کند دچار درماندگی می‌شود. پژوهشگران متوجه شدند که سابقه مواجهه با شوک گریزناپذیر، دستگاه ایمنی را تضعیف می‌کند.» (Seligman, 2011b: 7)

کردارشناسان تصور می‌کردند که رفتار منتج از الگوهای عملی تثبیت شده‌ای است که به‌وسیله ژن‌های ما دیکته می‌شوند. طرفداران اسکینر معتقد بودند رفتار صرفاً هنگامی تکرار می‌شود که از بیرون تقویت شود. همچنین از منظر فروید انسان به‌وسیله سائق‌های درونی "هل" داده می‌شود یا به‌وسیله وقایع بیرونی کشیده می‌شود. آنها معتقد بودند که تعارضات حل شده دوران کودکی، رفتار بزرگسالی را پدید می‌آورد. (همان، ۲۳۸) در روان‌شناسی مثبت، افکار انسان مؤلفه مهمی در مسیر آزادی و رشد انسانی است. اگر آنچه مهم است "حوادث" زندگی نیست بلکه "پیامدی" است که نتیجه آن حوادث است و اگر افکار بتوانند پیامدها را کنترل کنند و تغییر دهند، ما با افکارمان می‌توانیم حوادث را کنترل کنیم و این نکته بسیار مهم است. سلیگمن می‌گوید: ۲۵ سال تحقیق مرا متقاعد کرده است که اگر از روی عادت باور کنیم که مسبب پیش آمدن بدبختی خویش هستیم، به بدبختی پایداری دچار خواهیم شد و این وضعیت به هر کاری که می‌کنیم سرایت خواهد کرد. (Seligman, 2011b: 7).

در تفکر صدرا آزادی انسان از طریق حرکت جوهری و به‌دلیل پذیرش "سیال بودن" حقیقت انسان است. خلق دو گونه است: دفعی و تدریجی. واقعیت انسان خلق دفعی ندارد، بلکه در طول زمان خلق می‌شود و خلق او توسط خود او و به‌وسیله هویتی است که از طریق اعمالی خاص صورت می‌پذیرد. در حکمت صدرا انسان موجودی سیال است یعنی وجود واحدی است که در طول زمان و در فرایند حرکت و گستره آن "تحقق" می‌پذیرد و بین همه اجزای آن اتصال وجودی برقرار است. آغاز انسان شدن از جسمی شروع می‌شود که در پایان ماده و در آغاز تجرد است «أن صورة الإنسان آخر المعاني الجسمانية وأول المعاني الروحانية...» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰: ۹۵). رشد در فلسفه صدرا دائرمدار نفس است و با حرکت و تغییر جوهری نفس تعریف می‌شود

(آشتیانی، ۱۳۸۱؛ ۲۹۰؛ ۱۳۹۲: ج ۵، ۵۸۳-۵۹۱ و صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲: ۱۶۰). هرچه عالم درجات تجرد را ببیند، معلوم نیز مجردتر می‌شود و به عبارتی، عالم درجات تجردی بیشتری را از واقعیات بیرونی می‌تواند کشف کند. این نکته مهمی در فلسفه صدر است که علم را صرفاً از امری بیرونی^{۱۷} بودن، به موضوعی تبدیل کرده که شخص و هویت و مرتبه وجودی او در میزان و درجه دریافت می‌تواند دخیل باشد. نفس با ارتقاء خود می‌تواند مراتب بالاتری از حقایق را ادراک کند. از این حیث همه کار انسان کار عقلی و فکری و جستجو در عالم بیرون نیست، بلکه پرداختن به مأخذ و منبعی است که در پی کشف عالم بیرون است. از منظر صدر، تأثیر صورت‌های ادراکی در تکمیل و تکون انسان بیشتر از تأثیر ماده در تحصیل و تنويع ماده است (همان، ج ۳، ۳۲۱). انسان در این دیدگاه واقعیت‌کشداری است که در طول زمان، یک فرد واحد در هر آنی موجود نیست، بلکه در هر آن فردی کامل‌تر و متمایزتر از فرد در آن قبل موجود است. «فكذلك للجواهر الصوري عند استكماله التدريجي- کون واحد زماني مستمر يا اعتبار و متصل تدريجي يا اعتبار وله حدود كذلك» (همان، ج ۳، ۹۷).

۱۱- نتیجه‌گیری

در روان‌شناسی سلیگمن، به امر رشد و شکوفایی توجه شده است، اما آنچه اهمیت دارد تبیین متعلق رشد است و اینکه رشد مربوط به چیست؟ آنچه باعث تفاوت دیدگاه صدر از روان‌شناسی مثبت می‌شود آن است که متعلق رشد و شکوفایی در روان‌شناسی مثبت عموماً اعراض انسان یعنی ساختار رفتار و عواطف و هیجان‌ها و در مناسب‌ترین وجه، متوجه ذهنیت‌ها و باورها و توانمندی‌های منشی انسان است که بیشتر متمرکز بر بدن و ساحت جسمانی هویت انسانی است. در روان‌شناسی مثبت برای تحقق رشد بر بهباشی و توانمندی‌های منشی تأکید می‌شود، اما صدر رشد را طبق مبانی خاص خود که حرکت "جوهری اشتدادی وجودی" و "تشکیک در وجود" و اصل "اتحاد عاقل و معقول" است مربوط به نفس می‌داند. صدر نفس را "خود اصیل" انسان و حقیقت انسان تعریف می‌کند. نفس، رشد خود را از طریق مراتب وجودی خویش محقق می‌کند. از منظر صدر رشد و "صیوروت" نفس از طریق حرکت از چیزی نزدیک به هیچ - یعنی هیولا- که صرفاً "توانایی شدن" صرف است آغاز می‌شود و در اثر امتزاج‌های پیچیده‌تر و اصلاح مزاج و تعادل شدیدتر، مستعد پذیرش صورت‌های متعالی‌تر و متکامل‌تر می‌شود. ترتب این

صورت‌ها از "صورت معدنی" آغاز می‌شود و صورت‌های جسمانی و نباتی و حیوانی به شکل "لبس بعد از لبس" بر آن حادث می‌شوند.

رشد نفس در منظر یگانه‌انگارانه مادی‌گرا، بتمامه نادیده گرفته می‌شود و در دوگانه‌انگاری نفس-بدن؛ که نفس امری روحانیه الحدوث است به دلیل هویت مجردی تام نفس و امتناع حرکت در مجردات تام با مشکل مواجه می‌گردد. صدرا از دیدگاه خاص خویش که مؤید "جسمانیه الحدوث" بودن نفس است، مسیر رشد و "شدن" نفس را فراهم می‌کند. صدرا با تقسیم موجود به "مادی" و "مثالی" و "مجرد تام"، برای نفس هویت مثالی قائل است که تجرد آن به شکل موجود برزخی است و برزخ آن میانه بین موجود مادی و موجود مجرد تام است. نفس که دارای تجرد مثالی است از یک سو مجرد است؛ یعنی دارای حیز نیست و ابعاد ندارد، اما از سوی دیگر مجرد تام نیست، زیرا "آلی" است و برای فعلش نیازمند ماده و قوا است و از حیث مجرد تام نبودنش توانایی رشد و تغییر دارد. نفس یا "خود اصیل" انسان، قبل از وجود مادی انسان موجود نبوده است و حدوث آن نه با بدن که به بدن است. این همانی نفس و علم به گونه‌ای است که ملاصدرا تأکید می‌کند نفسی که ادراک نشود وجود ندارد. از سویی نفس، همان کمال یا صورت یا قوه یا فاعل حقیقی وجود انسان است که با نابودی بدن از بین می‌رود و آنچه از انسان می‌ماند نفس نیست، بلکه هویتی متفاوت به نام "عقل" است. این بدان معناست که در فلسفه صدرا اضافه نفس به بدن "اضافه‌ای حقیقی" و هویتی مربوط به بدن است. پاسخ صدرا به اینکه نفس چگونه می‌تواند مراتب رشد خود را طی کند، آن است که از طریق علم و عمل هویت وجودی نفس، یک بار متکون و متولد نمی‌شود به گونه‌ای که این حقیقت تام در طول زندگی انسان استمرار یابد، بلکه در طول زندگی انسان به صورت "لبس بعد از لبس"، مدام در حال ساخته شدن و احداث و تکون است. رشد او بدین معنا است که در درون خود سیلان دارد و موجود سیال حقیقت واحدی است که در بستر زمان گستره وجودی او تحقق می‌پذیرد و بین همه مراتب وجودی او اتصال برقرار است.

پی‌نوشت‌ها

1. Positive emotion
2. Measurement
3. Best interest
4. Meaning

5. Purpose
6. Self-esteem
7. Optimism
8. Resilience
9. Vitality
10. Self determination
11. Positive relationship
12. Well being
13. Happiness
14. Flourishing
15. Helplessness
16. Individual control
17. Objective

منابع

۱. آشتیانی، جلال‌الدین، (۱۳۸۱)، شرح بر زاد المسافر، قم، بوستان کتاب.
۲. ابن‌سینا، (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبیهات (ج ۲)، قم، النشر البلاغة.
۳. ———، (۱۳۷۶)، رسائل، قم، نشر بیدار.
۴. پالمر، مایکل، (۱۳۹۶)، مسائل اخلاقی، ترجمه: علیرضا آل‌بویه، قم، سمت و پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵. پترسون، کریستوفر؛ سلیگمن، مارتین، (۱۴۰۰)، طبقه‌بندی توانمندی‌های منش و فضیلت‌های انسانی، مترجم: محسن زندی و لیلا باقری، تهران، انتشارات رشد.
۶. سیف، سوسن؛ کدیور، پروین؛ کرمی نوری، رضا؛ لطف‌آبادی، حسین، (۱۳۷۳)، روان‌شناسی رشد، قم، سمت.
۷. شاملو، سعید، (۱۳۹۰)، مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت، تهران، انتشارات رشد.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد، (۱۳۹۲)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، قم، طلیعة النور.
۹. ———، (۱۳۶۶)، تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار.
۱۰. ———، (۱۳۰۲)، مجموعه الرسائل التسع، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۱. ———، (۱۳۶۰)، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. ———، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، انجمن حکمت و فلسفه ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۵)، درآمدی بر نظام حکمت صدرایی، تهران، سمت و مرکز تحقیق و توسعه علوم.
۱۴. علمی سولا، محمدکاظم؛ لعل صاحبی، طوبی، (۱۳۹۷)، "نگرش شناختی-وجودی در رشد و تربیت ارادی شخصیت بر مبنای اندیشه ملاصدرا"، خردنامه صدرا، دوره ۲۴، شماره ۱.
۱۵. کار، الان، (۱۳۹۹)، روان‌شناسی مثبت، مترجم: حسن پاشا شریفی و دیگران، تهران، نشر سخن.
۱۶. کامپتون، ویلیام سی؛ هافمن، ادوارد، (۱۳۹۸)، روان‌شناسی مثبت علم شادمانی و خودشکوفایی، مترجم: سهراب امیری و دیگران، جلد اول، تهران، انتشارات آوای نور.

۱۷. کرباسی، منیژه، (۱۳۸۸)، **روان‌شناسی رشد**، تهران، نشر دانشگاه پیام نور.
۱۸. محمدی‌آشنائی، علی، هم‌تپیان نجف‌آبادی، محدثه، (۱۳۹۶)، "بررسی تطبیقی دیدگاه انسان خودشکوفای دیدگاه قرآن کریم و روان‌شناسی انسان‌گرا با تأکید بر مدل آبرهام مازلو"، **مطالعات تطبیقی قرآن پژوهی**، سال دوم، بهار و تابستان، شماره ۳.
۱۹. وولف، دیوید ام، (۱۳۸۶)، **روان‌شناسی دین**، مترجم: محمد دهقانی، تهران، انتشارات رشد.
20. Seligman, Martin, E.P. (2011a), *Flourish*, first published in Great Britain.
21. ----- (2011b), *Learning Optimist: how to change your mind and your life*, New York, random House, Inc